

زیر لِحاف شورا ها

کرده اند این تله در خاک که عنقا گیرند

امیر فیض - حقوق دان

سه شنبه (بهرام شید) ششم بهمن ۲۵۴۸

۲۶ ژانویه ۲۰۱۰

آقای علی میرفطروس لایحه ای بتاريخ همین ماه دسامبر انتشار داده که ضمن حمایت از میر حسین موسوی و جنبش سبز خزه ای آن، راه نجات ایران را چنین ارائه داده است.

«بر همه ماست که بدور از تنگ نظری های سیاسی و یا فروتنی و آینده نگری جهت تشکیل یک شورای رهبری جهت انجام انتخابات آزاد دموکراتیکی برای تعیین نوع نظام سیاسی آینده کشور زیر نظر سازمان های بین المللی همت کنیم و بگذاریم این وطن دوباره وطن بشود»

وظائف شورای رهبری:

لایحه ایشان وظیفه شورای رهبری را انجام انتخابات آزاد زیر نظر سازمان های بین المللی تعیین کرده است ولی اینکه چگونه شورای رهبری به چنان موقعیتی برسد که بتواند انتخابات آزاد را برقرار کند نسخه ای است که ایشان مفصل اجرائی آنرا در کیهان سال ۱۳۸۶ در سه شماره بطور جامع بیان کرده است. مقاله ایشان در کیهان که زیر عنوان «راه نجات ایران» درج شده چنین ترسیم شده است:

- ۱- ما بایستد برای اختلافات ایلی، ایدئولوژیکی و بر این گذشته ناشاد سیاسی فائق آییم و با فاصله گرفتن از تاریخ های حزبی، عاطفی و ایدئولوژیکی تاریخمان را طی کنیم.
- ۲- ما بایستد عادت دفاع از مردان بزرگ را ترک گوئیم چرا که این مردان بزرگ با حمله به عقل و آزادی خطا های بزرگ مرتکب شده اند.
- ۳- بین رژیم سلطنتی و جمهوری تفاوتی نیست و خواسته عمومی باید این باشد که با ایجاد فضای فکری هر شهروند ایرانی آزادانه و آگاهانه بتواند نظام سیاسی دلخواهش را چه سلطنتی و چه جمهوری باشد انتخاب کند.
- ۴- باید ضمن مخالفت شدید با حمله آمریکا به مردم و تاسیسات صنعتی و اتمی ایران از حمله آمریکا به سران و رهبران جمهوری اسلامی و کوبیدن سیستم سرکوب رژیم (پاسداران و بسیج) حمایت کرد، مسئله ای که می تواند باعث ریختن ترس مردم و در نتیجه قیام مردم و فرو ریختن جمهوری اسلامی گردد.^۱

بنابراین شورای رهبری مورد نظر میرفطروس، نخستین وظیفه ای که دارد این است که ایران را نجات بدهد و سپس مسئله انتخابات آن منظور گردد. چگونه نجات بدهد (!) طبق همان نسخه ای که در بالا به وسیله ایشان منتشر شده است. در کلامی دیگر شورای رهبری ماموریت دارد که همان ۴ اصلی را که ایشان نسخه پیچی کرده بانجام برساند و سپس مسئله انتخاب نوع نظام را به پیش بکشد.

^۱ - دو پهلو نویسی و گمراه کردن خواننده را ببینید. از شیوه های پوپولیست ها است. جا گذاشته بتواند فرار کنند در ضمن چراغ «سبز» به آمریکا داده است تا به سرزمین ایران حمله بشود. - ح-ک

اجازه فرمائید ابتدا ابهاماتی که در نسخه اجرائی ایشان بنظر میرسد مطرح و سپس نسبت به اصل نسخه ایشان ومرات اجرائی آن باتفاق گفتگویی داشته باشیم.

ابهامات معنا نسی:

۱- ملی کردن تاریخ:

بنده نفهمیدم ملی کردن تاریخ کشور که بصورت امر و با واژه «**بایید**» مقرر شده چگونه است و کدام فرهنگ و یا دین و یا قانونی یا فلسفه حکمتی راهنمای این گنده گویی ها است.

تاریخ در واقع شهادتی است که نسبت به گذشته یک ملت داده شده است. چگونه می شود آنرا ملی کرد و این اعلام بی معنی تکلیف بی معنا تری که برای ایرانیان ایشان مقرر کرده چه ارتباطی به نجات ایران دارد. مصداق (سنگ بزرگ علامت نزدن است).

من عبارت مشابه آنرا از داریوش همایون شنیده ام که گفته است «باید فرهنگمان را ملی کنیم» ولی آنرا حمل بر احتیاط نکردم زیرا عادت بر مهمل گویی جای احتیاط و توجه بوجود نمی آورد.

آنکه گوید مهملات و مهملات بی نیاز است راه و رسم احتیاط

حکیم مولوی هم در تفسیرش مطلب را بااین بیت ختم کرده است:

مهملاتی کاندرا آید در ضمیر وآن به خاطر گردد صورت پذیر

بهر حال تصور نمی کردم که نفر دومی هم پیدا شود که هوس ملی کردنش به تاریخ هم سرکشی کند. (!)

چه بسا همین روز ها تب ملی کردن به آنجا بکشد که توصیه ملی کردن ایران و نا موسمان را هم بشنویم (!)

۲- فایق آمدن بر ایدنولوژی ها

شورای رهبری حکم داده است یا خواهد داد که (**باید**، واژه حکمی است) **بباید** بر اختلافات ایدنولوژیکی و نیز گذشته نا شاد سیاسی فائق آیم. از پروسه های عاطفی و ایدنولوژیکی بگیرییم.

جامعه سیاسی وحتی اجتماعی بر حضور عقاید، ایدنولوژی های مختلف و باور ها و سنت های گوناگون پایه ریزی و بنا شده است هیچ جامعه ای از پروسه های عاطفی حتا جامعه حیوانات برکنار و با فاصله نیست.

مانده ام این افکار از کجا برای ایشان پیدا شده است، خاصه دراین دوران سخت و استیلای حکومت اسلامی و گسترش عقاید اسلامی او چگونه پاکسازی این کار غیر عملی، کاری که هزار سال است جامعه ایرانی را پوشش داده است از وظائف شورای رهبری دانسته است. گویا یادش رفته که یکی از ایراداتی که به جمهوری اسلامی وارد است، عدم تحمل عقاید و ایدنولوژی های خلاف جمهوری اسلامی است.

فائق، آمدن (!) به معنای پیروز شدن است، پیروزی حاصل برخورد است نه کنار کشیدن و فاصله دادن و این دو باهم در تعارض است یعنی نمی شود هم از پروسه های ایدنولوژیکی فاصله گرفت و آنرا به حال خود گذاشت و هم برآن فائق آمد.

گذشته نا شاد سیاسی

مقصود از «گذشته» چه دورانی است، آیا حکومت جابرانه و غاصبانه جمهوری اسلامی است؟ خیر، از آنجا که شورای رهبری با هدف براندازی جمهوری اسلامی تشکیل شده است لذا مخاطب، مخالفین جمهوری اسلامی هستند و از آنجا که دوران سیاسی ایران را می توان به دوران شاهان ایران و دوران جمهوری اسلامی تقسیم کرد لذا، گذشته مربوط می شود به دوران شاهان ایران که در عصر حاضر وتوجه تحقیقی متوجه دوران شاهان پهلوی است.

نا سیاسی و دشمنی از این بیشتر(!)؟؟ صد رحمت به مسعود رجوی که گفته است:
«اگر قرار شود که ایران پادشاهی باشد ویا ایران جزء روسیه شود من ترجیح میدهم که ایران جزء روسیه شود تا سلطنت به ایران برگردد»- ایران و جهان نهم شهریور ماه ۱۳۶۰ (۲۵۲۰ = ۱۹۸۱)

باری - باز این مشکل تفهیمی بوجود می آید که دورانی که گذشته چگونه می شود برآن فائق آمد (!) یعنی پیروز شد؟ پاسخ این پرسش را میرفطروس در بند دوم نسخه آزادی ایران داده است و آن این است:
«ما بایید، عادت دفاع از مردان بزرگ را ترک گوئیم چرا که این مردان بزرگ با حمله به عقل و آزادی خطا های بزرگ مرتکب شده اند»

حمله به عقل (!)

قبل از اینکه به اتفاق درباره فراز دوم نسخه نجات ایران میرفطروس صحبتی کنیم این اشاره بجاست که بنده نفهمیدم حمله به عقل یعنی چه و چگونه ممکن است. حمله، فعل است و حمله متوجه برعین ماده است، عقل ماده نیست معنوی است. حمله کردن به عقل ممکن نیست حمله به مملکت، به خانه، و شخص و حیوان ممکن است ولی حمله به عقل و اخلاق و امثال آنها ممکن نیست.

واما بمحمد

سیاست فاصله گرفتن از گذشته، فراموش کردن گذشته، عدم تجلیل از شخصیت ها و مردان بزرگ و ایران ساز و امثال آنها یک سیاست اسلامی است که امروز به مناسبت مخالفت بیگانگان یا تداوم سلطنت، بین سیاست اسلامی و عوامل آمریکائی یک همخوانی هماهنگ هم مشاهده می شود.

اسلام و بریدن از گذشته ها

اسلام مسلمانان را نهی می کند از تجلیل و بزرگداشت و بالیدن به افتخارات و شخصیت ها و نیاکان و آنچه که قبل از اسلام بوده است.

حدیث مستند این سنت این است که محمد هنگام ورود به مکه گفت: «جاء الحق و رفق الباطل» یعنی حق آمد و باطل ناچار از بین رفتنی است. محمد درهمین خطبه که مردم را از بت پرستی برحذر داشت بالیدن برافتخارات و شخصیت ها و امثال آنها و هرچه قبل از اسلام بوده است شرک دانست.

از نظر فلسفی، این نفس مکانی قابل توجه دارد زیرا که وقتی چیزی باطل شناخته شد دیگر نه، قابل حراست است و نه قابل احترام و هر قدر که حق قابل احترام است، همانقدر ناحق باطل و طرد شدنی است. این قاعده اسلامی را همین موسوی (میر حسین) در مهرماه سال ۶۱ (۲۵۲۱ = ۱۹۸۲) بشرح زیر اعلام کرد:

«... مسئله اتکاء به نظام ارزشی ایران پیش از ظهور اسلامی یعنی تکیه بر تاریخ هخامنشیان و ساسانیان و دوران سلطنتی که پیش از اسلام در ایران بوده اند و نظام هائی که در آن مواقع در ایران وجود داشتند در کشور ما سوغاتی بود که به منظور اسلام زدائی و از فرنگ صادر شده بود»

عبارت معروف خمینی مبنی بر اینکه «این حسابها که پیش مردم هست که ما ایرانی هستیم و برای ایران باید چکار کنیم و این قضیه درست نیست، این قضیه که صحبتش همه جا هست یک امر بی اساس است در اسلام، بلکه متضاد است با اسلام»

مبارزه ایرانیان خارج کشور:

اصرار اعلیحضرت به اینکه ایرانیان از گذشته خود ببرند اسیر گذشته نباشند، ابرام و تلاش داریوش همایون به اینکه ایرانیان با گذشته خود قطع رابطه و علاقه بنمایند؛ اظهارات مهرداد خوانساری بر اینکه «ما نیازمند ارائه کردن تصویر تازه ای از خودمان هستیم و باید ارتباط خودمان را با گذشته قطع کنیم» تبدیل شاه به شاهزاده، عدول اعلیحضرت از سوگند سلطنت و از همه مهمتر قلب ماهیت سوگند سلطنت به وسیله کسانی که هرچه بود سلطنت طلب شناخته میشدند که نوشتند: «در آن موقع که شاهزاده رضا پهلوی در قاهره بعنوان پادشاه ایران سوگند یاد کرد، کاری شخصی و خصوصی انجام داد، دقیقا همانگونه که یکی از باقیماندگان سلسله قاجار پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی در پاریس اعلام پادشاهی کرد» (عصر امروز ۲۴۷۳ یا ۲۴۷۲ قاضی سعید)

هماهنگی فلسفی مبارزه بخشی از ایرانیان خارج از کشور که با هدف بریدن از گذشته هماهنگ است و همانطور که ملاحظه دارید با فلسفه اسلامی هماهنگی کاملا واضحی دارد برخاسته از سیاست آمریکا در مخالفت با تداوم سلطنت است که طرح آن زیر عنوان طرح «هنری برشت» بارها در سنگر ها مطرح شده است.

یکی از سیاستمداران کهنه کار انگلیسی گفته است: «اگر نمیتوانید مانع رشد قهرمانان ملت ها بشوید، آن قهرمانان را بی اعتبار و بدنام بکنید (در تطبیق مورد با راه نجات میرفطروس دفاع از آنها را ترک کنیم و آنها را متهم به خطا های بزرگ بدانیم)

ما به کجا می رویم:

در حالیکه جمهوری اسلامی با عراده ای از شخصیت های شیعه در حرکت است و قائمه بقای آن رژیم منحوس بر تجلی ها و گرامیداشت هاست، تاسی و حتا طرح نسخه های امثال میرفطروس چه کمک بزرگی به بقای جمهوری اسلامی است و براحتی می توانم بگویم:

از مصیبتا های عالم نسبت بر ما معتبر این چنین ننگی که آن تحریر گفت

انسان ها و بیشتر ما ایرانیان اخلاقا پیوندبا شخصیت ها و مردان بزرگ داریم و قدرت آنها را در قدرت و موقعیت خودمان می بینیم فردوسی در این باب اشارات مفصلی دارد از جمله:

شود کوه آهن چو دریای آب
اگر بشنود نام افراسیاب
وقتی تجلی و بزرگداشت از شخصیت ها و پادشاهان ایران نفی شد، بطور طبیعی بنابر نیاز اخلاقی و فطری میدان
برای جذب مردم به سران جمهوری اسلامی و بالادست های آنان بی مانع می گردد.
آنطرف غوغای تحلیل از آخوند های پلید
اینطرف تحریم تجلیل از شهنشاہ فقید

یک شاهد تاریخی:

بولارد سفیر انگلیس در ایران در جنگ جهانی دوم در کتاب «شترها باید بروند» از خاطره ای تعریف میکند
که جای تجدید شنیدنش همینجاست می گوید:

«به تناتری دعوت شدیم که صحنه های جنگ تزاری را با ژاپنی ها نشان میداد و در این تناثر از سواروف،
سردار تزاری تجلیل فراوان شده بود. چرچیل از استالین پرسید شما چطور می توانید از رژیم تزاری
و سردارانش تجلیل کنید که این تجلیل مهر تایید بر آن رژیم است» استالین پاسخ گفته بود: «بخاطر اینکه همه
آنها روس هستند از تزار و پتر کبیر و کاترین گرفته تا کوتوزوف و سواروف و غیره (خلاصه شده از صفحه
۸۰)

این اشاره و شاهد تاریخی از این باب بود که بدانیم ملت و کشور از شخصیت ها و مردان نامدار و سرداران و
سیاستمداران جدا نیست و استالین که حد دشمنی او با تزار و سردارانش ناگفتنی است تجلیل از آنها را از
دستور کار خود و پیوستگی آنها را از کشورش از یاد نبرد.^۲

ما کجا بودیم و اکنون کجا افتاده ایم:

اینجا بجاست یکی دو عبارت مستند ساز از اعلیحضرت بیاوریم تا عنوان «ماکجا بودیم...» با معنی باشد.

«این جمعیت عظیم ملت ایران با چیزهایی پیوند دارد که از آن جمله است تاریخ ایران، سنت های ایران،
فرهنگ ایران و بسیار چیزهایی که در سینه پادشاهی بازتاب دارد و این ها برای یک ملت مهم است..»
(مصاحبه اعلیحضرت در بخش انگلیسی رادیو فرانسه)^۳

«درحقیقت من براین باورم که اگر چیزی وجود دارد که به من درجه ای از حمایت و پشتیبانی و باور پذیری در
ایران میدهد، براساس آنچه تا کنون من انجام داده ام نیست، بلکه حقیقتا به سبب کارهایی است که پیشینیان
من انجام داده اند» (همان مصاحبه)

این دو سند را آوردم تا ببینیم «ما کجا بودیم و اکنون ما کجا افتاده ایم» و عمق و شدت سیاست بیگانه را در
میدان مبارزه فلسفی ایرانیان خارج از کشور و نفوذ عظیم جمهوری اسلامی را در توجیه و اصالت دادن به
فلسفه خودش راحت ارزیابی کنیم.

یکی از بزرگان گفته است:

^۲ - هیئات که دست نشانده های گمراه همان ژوزف استالین در ایران نه تنها حاضر به بردن نام گذشتگان و گذشته تاریخی ایران نیستند بلکه در
هر زمانی با تحریف و دروغ نویسی و دروغپردازی فقط هیزم بیار معرکه بیگانگان (بخوانید ارتجاع سرخ و سیاه) بوده اند. لاقلاً این یک
خصیصه را هم از «دانی جان یوسف» خود نیاموخته اند. ح-ک
^۳ - منظور نگارنده اعلیحضرت رضا شاه دوم است. ح-ک

«زنده نگاهداشتن باور عمومی از سه طریق ممکن است - تبلیغ - بازگویی و شرح و ستایش قهرمانان
خط بطلان و فراموشی باور عمومی هم از سه طریق ممکن است- سکوت، تحقیر گذشته و بریدن از گذشته» و
این دقیقاً بختکی است که روی مباره ما افتاده است.

این قبیل توصیه ها که متأسفانه بصورت حکم و امر هم صادر شده، در این میدان مبارزه با رژیم اسلامی ایران
واقعا عجیب و حیرت آور است و حق میدهد به انسان که ریشه اش را به دیوانگی و یا خیانت به مبارزه و بقای
جمهوری اسلامی وصل کند و از نظر ظاهری، همان ضرب المثل «سنگ را بسته و سگ را گشوده اند» را
تداعی می کند که مولوی هم آنرا در این بیت آورده است:
ناصحن را دست بست و بند کرد
ظلم را پیوند با پیوند کرد

۴- بین رژیم سلطنتی و جمهوری تفاوتی نیست

وارد این بیهوده گویی میرفطروس نمی شویم که این تحریر به درازا کشیده می شود ولی سوال اینجاست که اگر
تفاوتی بین رژیم سلطنتی و جمهوری نیست، دیگر انتخابات آزاد برای تعیین نوع نظام کشور چه لزومی دارد؟^۴

سی سال است که کشور جمهوری است و رئیس جمهور آینده ایران هم خودش را معرفی کرده و مدعی حق
ریاست هم هست، ادعای ده میلیون هم رای را دارد، خوب وقتی نوع نظام بی تفاوت است کافی است که
شورای رهبری احمدی نژاد را بردارد و موسوی را بگذارد و احتمالا قانون اساسی را هم تغییر دهد، برای دو
چیز که باهم تفاوتی ندارند که انسان زحمت بزرگ و درهم ریزی مملکت را خواستار نمی شود!!!^۵

چگونگی براندازی جمهوری اسلامی

نسخه آقای میرفطروس خیلی کامل است بشرح کافی کیفیت براندازی جمهوری اسلامی را بوسیله شورای
رهبری توضیح داده است باتفاق آنرا در بند چهارم راه نجات ایشان می خوانیم.

۴- «باید ضمن مخالفت شدید با حمله آمریکا به مردم و تاسیسات صنعتی و اتمی ایران، از حمله آمریکا به سران
و رهبران جمهوری اسلامی و کوبیدن سیستم سرکوب رژیم پاسداران و بسیج حمایت کرد.
مسئله ای که میتواند باعث ریختن ترس مردم و در نتیجه قیام مردم و فروریختن جمهوری اسلامی گردد.»

ترس مردم

چقدر ساده است که کسی در فرنگ لنگر انداخته و کنگر بخورد (آجو بخورد) و ضمن ایجاد حقانیت و استعداد
نظامی برای کشور بیگانه و دعوت صریح به حمله به ایران مردم ایران را هم ترسو بنامد و بخواهد که آمریکا
ترس آنها با کشتن به اصطلاح رهبران جمهوری اسلامی و پاسداران و قوای نظامی کشور برطرف شود.

شواهد تاریخی و حتی همین حضور جوانان در تظاهرات اخیر ادعای بی وجه و غیر منصفانه میرفطروس را رد
می کند.

^۴ - آنهم به سفارش آقای میرفطروس «با نظارت و صوابدید یک سری کشور های بیگانه» - ح-ک
^۵ - با اعلام پذیرش ریاست جمهوری احمدی نژاد از سوی آقای کروی و استفاده احمدی نژاد از شالگردن سبز، و بکار گیری بسیاری از به
اصطلاح مبارزان از نوار های سبز و اعلام پذیرش «وضعیت موجود» چه زحمت بزرگی آقای میرفطروس متحمل شده و مقاله نویسی میکند. می
توان گفت عرض خود میبرد و زحمت ما می افزاید. ح-ک

سبب عدم تداوم تظاهرات فقط و فقط نبودن رهبر بود. در سال ۱۳۸۱ (۲۵۴۱) که به قیام دانشجویان شهرت یافت، خبرگزاری آسو شیند پرس در دیماه همان سال از دانشجویان سوال کرد که چرا تظاهرات و اعتراضات آنان یکباره فرو کش کرده است.

دانشجویان پاسخ دادند ما دیگر در تظاهرات شرکت نمی کنیم، هر بار که بتظاهرات اعتراض آمیز رفته ایم تعداد قابل توجهی از دوستان ما را گرفته اند و زجر و شکنجه داده اند و یا زندانی کرده اند و کسی هم نبوده که بداد آنان برسد و ما در نتیجه باین نتیجه رسیده ایم که تظاهرات بدون رهبر بی نتیجه است.

روزنامه اشپیگل در همان سال ۸۱ زیر عنوان «آخوند ها ایران ثروتمند و سربلند را به نوانخانه ای میدل کرده اند» پس از تشریح اوضاع نابسامان ایران به این نتیجه رسید که در آنچه که جوانان ایران برای برانداختن جمهوری اسلامی کم دارند یک «**رهبر و یک آلترناتیو**» است.

جامعه شناسان عقیده دارند که اگر یک هزارم افراد یک ملتی تحت رهبری یک رهبر مصمم و قاطع و موقع شناس علیه حکومت قیام کنند حکومت ساقط می شود مشروط بر اینکه رهبر زمینه های تاریخی و فرهنگی داشته باشد و آشنای مردم باشد (سنگر ۴۰۸+۳۳۲)

پروفسور روبین در کتاب «سنگفرش» نوشته است: «هر قدر زمینه انقلاب در کشوری فراهم باشد بدون یک رهبر سرسخت و مصمم انقلاب به ثمر نخواهد رسید»

انقلاب را اعتقاد روشن و قاطع، رهبری مصمم و معتقد، واجد مشروعیت سنتی تاریخی و یا مشروعیت مذهبی و دینی، آشنای ملت و از نسل پادشاهان (در فرهنگ ایرانی) و مردانی معتقد به اعتقاد رهبر پیش می برد.

گری سیک، که معروف ایرانیان است، و از عملجات بنای جمهوری اسلامی است در مصاحبه با کیهان لندن می گوید: «مجموعه ایرانیان در خارج نمیدانند که چه حکومتی برای آینده کشورشان مناسب تر است و طبیعی است که چنین وضعی بسود جمهوری اسلامی است» (کیهان ۱۱۷۸)

مقصود گری سیک، همین آقای محترمی است که بین رژیم سلطنتی و جمهوری قائل به تفاوت نیست یعنی نمیداند که چه می خواهد.^۱

نسخه اجرایی شورای رهبری:

قسمت اول بند ۴ نسخه ایشان که می گوید باید ضمن مخالفت شدید با حمله آمریکا به مردم الخ... برای ایز گم کردن و زمینه سازی برای رفع اتهام از خودش است. زیرا وقتی آمریکا حمله کرد و آثار حمله که کشتار وسیع و ویرانی های غیر قابل تصور حاصل آن پدید آمد، و فصل استیضاح و تعقیب ستون پنجم آمریکا مطرح شد، ایشان در دفاع از خودش بگوید: «من با حمله آمریکا به مردم و تاسیسات اتمی مخالف بودم و آمریکا براساس توصیه و نسخه من عمل نکرده است»

^۱ - شکوه جمله آقای میرفطروس در این است که تفاوتی بین جمهوری و رژیم سلطنتی نمی گذارد ولی توصیه دارد برای تعیین نوع رژیم یک عده بیگانه را استخدام کنیم و سرمایه ملی را بدهیم تا آنها در رای گیری مردم «صغیر و مهجور» نظارت بکنند - ح-ک

تمسک به روش های شناخته شده کار آدم های ضعیف، بی اراده و دهن بین است و غالبان بیشتر کسانی که قاصد به جنایتی می شوند، به این صحنه سازی های تصویری هم متوسل می شوند.

حکیم مولوی که حاسیست خاصی نسبت به این قبیل مردم داشته موضع آنها را چنین بیان می کند:
این بسوزد، و آن بسوزد ای عجب
نعل معکوس است در راه طلب

درخواست شورای رهبری از آمریکا برای حمله به ایران تنها یک زمینه سازی برای حقوق سیاسی آمریکا است که دست مسئولین کشور آمریکا را در تدارک حمله به ایران به استناد موافقت و درخواست ستون پنجم آن کشور باز می کند والا کیفیت اجرائی حمله با کارشناسان نظامی است که به چه طریق و از چه سلاحی استفاده کنند که ایران زودتر از پا درآید و خسارات انسانی و جنگی آمریکا هم کمتر باشد. آقای میرفطروس این را هم خوب میداند.

پاسداران و بسیج حکومت اسلامی که در کویر لوت و در یک قلعه متمرکز نیستند، آمریکا برای اینکه رهبران جمهوری اسلامی، پاسداران و بسیج را سرکوب کند، بسیاری جاهارا بمباران می کند که ابا تصورش را هم نمی توان کرد. مگر ناظر نبودید که وقتی آمریکا مردم بیگناه عراق را مثلا در جشن عروسی بخاک و خون می کشد ادعا میکرد که ما خبر داشتیم یکی از سران بعثی آنجا بود.

فرض محال. محال نیست:

فرض میکنیم که آمریکا طبق دستور شورای رهبری، رهبران رژیم و بسیج و پاسداران را سرکوب کرد و رژیم ساقط گردید و مردم هم قیام کردند؛ یعنی جنبش سبز مورد حمایت شورای رهبری موفق شد؛ خوب، احمدی نژاد و خامنه ای و دیگران که یا دستگیر و یا بوسیله بمباران آمریکا از بین رفته اند. موسوی حاضر و آماده، می شود رئیس جمهوری، همانطور که درعراق انجام شد، دیگر انتخابات آزاد برای تعیین نوع نظام بی معنی است.

آیا چنین حکومتی واجد مشروعیت ملی است؟؟ (!) چقدر بی قیدی و بیوطنی لازم است که انسان با آنکه عراق را می بیند و باز همان نسخه احمد چلبی را برای نجات ایران به پیچد. (!) آیا چنین وطنی همان وطنی می شود که میر فطروس نوشته (!) «این وطن دوباره وطن بشود» ؟

یکی از بزرگان مشروطیت ایران سخنی دارد که می تواند پاسخ طرح میرفطروس باشد. او می گوید: «من حاضرم به عنوان اسیر جنگی در سیبری با پای در زنجیر سنگ چخماق خرد کنم تا سربازان خارجی درکشور من وجود داشته باشند»

آیا تصادفی است:

دراخبار بی بی سی خواندم که منشه امیر رئیس قسمت ایرانی تلویزیون (رادیو) اسرائیل هم نسخه نجات ایران را بمانند نسخه میرفطروس داده فقط یک فضولی هم اضافه کرده که آمریکا تاسیسات اتمی ایران را هم ضمن کوبیدن پاسداران و بسیج و سران حکومت بمباران کند.

کی بود کی بود من نبودم:

دراواخر تنظیم این تحریر بودم که فکسی بدستم رسید که از یکی از سایتها گرفته بود و از طرف آقای میرفطروس به مسئله تشکیل شوراها اشاره داشت.

آقای میرفطروس نوشته است: « با توجه به تجربیات گذشته اساساً من اینگونه شورا ها را مفید و کارساز نمی دانم با احترام ع-م»

بدریافت این فکس حقیقتاً حیران شدم، آخر کسی که به تشکیل این چنین شورا ها عقیده ندارد و آنرا کارساز و مفید نمی داند چرا همین روزها که مسئله شورا ها مطرح است، یک لایحه مفصل می‌دهد و راه نجات ایران را هم تشکیل شورای رهبری میداند؟

یکی از بزرگان می گوید، انسان بی عقیده دو حالت دارد، حالت مستی و بیهوشی و حالت باهوشی، درحالت بیهوشی چیز هائی می گوید که در حالت با هوشی نمی گوید و همچنین درحالت باهوشی چیز هائی می گوید که در حالت بیهوشی نمی گوید و نکته اینجاست که قبول هم ندارد که آن گفته ها از اوست.

میرفطرس
فیضان
ساجدی